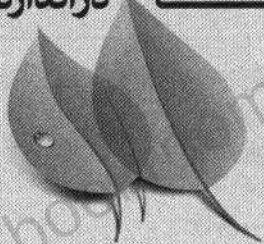


من دیگرمَا

فرزندما از ما جدانیست؛ او خود ما است
اما در اندازه‌ای کوچک‌تر

جلد دوم



فهرست مطالب

۱۱ مقدمه

۱۷ درآمد

۲۷ فصل دوم: گزاره‌های رفتاری

۲۹ چستی گزاره‌های رفتاری

۳۱ اول: محبت

۴۷ آثار محبت

۴۹ الف) هم‌سان سازی

۶۶ ب) ایجاد روحیه تبعیت

۷۸ ج) بالا رفتن تحمل و کم شدن توقع

۸۰ د) پیش‌گیری از انحراف

- ۸۲..... (ه) آموزش محبت
- ۸۳..... یک شبهه اساسی
- ۸۷..... چرا محبت نمی‌کنیم؟
- ۸۹..... (الف) نیاز جانبی دانستن محبت
- ۹۱..... (ب) تفسیر نادرست از محبت افراطی
- ۹۴..... (ج) برداشت غلط از میزان محبت به فرزند
- ۹۵..... (د) مشغله‌های فراوان
- ۹۵..... (ه) تربیت خانوادگی
- ۹۷..... (و) مقایسه دوران کودکی خود با فرزند
- ۹۹..... (ز) مانع دانستن فرزند در مسیر پیش‌رفت
- ۱۰۵..... (ح) ناامیدی از اثر بخشی محبت
- ۱۰۷..... دلایل اثر نکردن محبت
- ۱۱۱..... (الف) استفاده انحصاری از یک راه ابراز محبت
- ۱۱۲..... (ب) غفلت از مکتب محبت
- ۱۱۲..... (ج) عدم انتقال پیام محبت
- ۱۱۳..... (د) سوء استفاده از محبت
- ۱۱۵..... (ه) عقب ماندن از رقبا
- ۱۱۵..... (و) بسنده کردن به محبت‌های عادی



شیوه‌های ابراز محبت: محبت گفتاری ۱۱۷

شیوه‌های ابراز محبت: محبت رفتاری ۱۲۷

الف) خوش‌رویی ۱۳۶

ب) خوش‌زبانی ۱۴۰

ج) خوب صدا زدن ۱۵۱

د) بوسیدن ۱۵۳

هـ) نوازش ۱۵۴

و) دست دادن ۱۵۵

ز) تواضع ۱۵۷

ح) صداقت ۱۶۶

ط) هدیه ۱۶۸

ی) آزادی ۱۷۰

ک) بازی ۱۷۱

شیوه‌های ابراز محبت: محبت نوشتاری ۱۷۳

آنچه در جلد بعدی خواهید خواند ۱۸۳

مقدمه

بوی بهشت من!^۱ فرزند عزیزم!

تو که هستی، خانه‌ام بوی خدا می‌دهد و خدا هم با وجود

تو، بهانه‌ای برای مهر ورزیدن به من پیدا می‌کند.

روشنای خانه‌ام! تا تو هستی، خیالم آسوده است که

آشیانه‌ام نظرگاه یار مهربان است.

قرار دلم! تو بودی که بهشت را زیر پای مادر آوردی و

وقتی آمدی، خانه‌ام را بهشت دیدم و نفس کشیدن در این

بهشت، شوق مرا برای دیدن بهشت خدا بیش‌تر و آرامش را

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «بوی فرزند از بوی بهشت است». روضة الواعظین، ج ۲،

میهمان که نه، میزبان دلم کرده است.

پرندۀ کوچک خوش بختی! وقتی خدا تو را به من داد، بارِ
تربیت تو را بالِ صعود من به سوی خودش کرد. تو راز پرواز
من هستی تا خدا.

میوه دل پدر! بار تربیت تو سنگین است؛ بیش از آن که
بلند کردنش در توان ناتوانی چون من باشد.

زیبای من! دنیای نامرادی، دنیای هفت رنگ روزگار ما، با
نقشه‌های زشتی که برای تو کشیده، این بار را سنگین‌تر از
همیشه برای دوش پدر کرده است.



دل پاک من! تو که قلبت آینه است و دستان کوچکت
متصل به سقف آسمان! می‌شود برای من دعا کنی؟ و میوه
اجابت این دعا را با همین دست‌های کوچک از آسمان بچینی
و برایم بیاوری؟

شیرین زبان بابا! به یار مهربان بگو:

خدایا! بار تربیت من روی دوش بابا سنگینی می‌کند و
ترس و اماندن زیر این بار، قرار او را فرار داده و

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر درختی میوه‌ای دارد و میوه دل، فرزند است».

تشویش را همان دل پریشش کرده است.

تو مرا به امانت پیش او سپردی و عظمت صاحب این

امانت که خودت باشی، دل پدر را طوفانی کرده. پدر

نمی‌داند آیا از عهده امانت‌داری تو برخواهد آمد یا

نه؟ اما خوب می‌داند که اگر یاری تو باشد، هزاران بار

سنگین‌تر از این برای او پر کاهی خواهد بود که با

نسیمی از سر راه برداشته می‌شود. او محتاج یاری تو

است. خدای مهربان من! یاری‌اش کن.

نازنینم! حالا با همان دستان کوچک که متبرک به آسمان

است، دستان سترگ پدر را که به سقف خانه هم نمی‌رسد،

چه رسد به سقف آسمان، بگیر تا با هم آمین بگوییم. آمین.

مجموعه‌ای که در حال حاضر جلد دومش در دستان شما

است، «من دیگر ما» نام دارد. شاید اسمش کمی عجیب به نظر

برسد. ما در عبارتی که پشت جلد اول این مجموعه نوشتیم،

از شما خواستیم که روی این جمله تأمل کنید: «فرزند ما از ما

جدا نیست؛ او خود ما است؛ اما در اندازه‌ای کوچک‌تر».

وقتی که نام این کتاب را انتخاب می‌کردم، همه در این

اندیشه بودم که به مخاطبم بگویم فرزند را تافته جدا بافته‌ای از خویش ندانید. تا وقتی که فرزند در نگاه شما موجودی جدا از شما تعریف می‌شود، انگیزه کافی برای تربیت او نخواهید داشت؛ اما وقتی که فرزند را خودتان دانستید (دقت کنید: خودتان؛ نه از خودتان) وقت گذاشتن برای او را وقت گذاشتن برای خویش می‌دانید. رشد او را رشد خودتان و پس‌رفت او را عقب ماندن خودتان حساب می‌کنید.

بگذارید کمی صریح‌تر حرف بزنم. این کاش‌ها به گوش همه ما آشنا است: «کاش به دوران کودکی‌مان برمی‌گشتیم! کاش جوانی باز می‌گشت!» و کاش‌هایی از این دست. بنده معتقدم خدا با نعمت فرزند، فرصت برگشتن به گذشته را به ما داده است؛ البته اگر باور کنیم که: «فرزند ما از ما جدا نیست؛ او خود ما است؛ اما در اندازه‌ای کوچک‌تر».

حالا یک بار دیگر از این زاویه به فرزندتان نگاه کنید و این سؤال‌ها را از خود پرسید: «اگر خداوند به شما فرصت بازگشت به گذشته را می‌داد، چه حسی داشتید؟ چه تصمیمی می‌گرفتید؟ چگونه از عمر خود استفاده می‌کردید؟» خدا با بخشش نعمت فرزند، این فرصت دوباره را به شما داده است.



پس هر پاسخی را که به این پرسش ها می دهید، در تربیت
فرزند خود به کار بگیرید.

شاید کسی بگوید من دیگر ما بودن فرزند، با جمله ای
ذوقی که از ذهن تو تراوش کرده ثابت نمی شود. راست
می گوید. این ادعای بزرگی است و جمله من توان اثبات آن را
ندارد.

راستش را که بخواهید، من پیش از نوشتن جلد اول «من
دیگر ما» نامه سی و یکم نهج البلاغه را خوانده بودم؛ نامه ای
که امیر خوبی ها علی علیه السلام به فرزند دل بندش امام مجتبی علیه السلام
نوشته است؛ اما اصلاً عبارتی که الان می خواهم برایتان از این
نامه بیاورم در ذهنم نبود. وقتی که در حین تحقیق برای
نگارش جلد دوم «من دیگر ما» نامه سی و یکم را دیدم و به
این جمله برخورد کردم، گویا که تا به حال این جمله را نه
دیده بودم و نه شنیده بودم. من این جمله را به همراه ترجمه
آن در پایان این مقدمه می آورم و می دانم نیازمند به هیچ
توضیحی نیست.

وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ
أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَقَنَانِي مِنْ

أَمْرِكِ مَا يَغْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي؛ [پسرکم!] تو را جزئی از
 خود، بلکه همه وجود خود دیدم تا به آن جایی که اگر
 چیزی به تو ضرر برساند، مثل آن است که به من زیان
 رسانده و گویی اگر مرگ به سراغ تو بیاید، به سراغ
 من آمده؛ بنابراین همان اهمّی را که در اصلاح امور
 خود می‌نمایم، درباره تو دارم.

بیایید فرصت دوباره زندگی را غنیمت بدانیم.

محسن عباسی ولدی

قم، شهر بانوی کرامت

پنجم فروردین ۱۳۹۲

سیزدهم جمادی الاولی ۱۴۳۴

سالروز شهادت مادر خوبی‌ها فاطمه زهرا (ع)

